

The Battlefield Is Not the Persian Gulf — The Battlefield Is Iran's Constitution

The Real Battlefield Is the Constitution

March 17, 2026

Dear Mr. President,

When crises deepen and tensions rise around Iran, public debate often focuses on immediate events: military actions, political leaders, or diplomatic confrontations. Yet the deeper cause of the conflict between the Islamic Republic and the West lies elsewhere.

The real battlefield is the Constitution of the Islamic Republic.

For more than four decades, policymakers have attempted to change Iran's behavior through pressure on individual leaders, negotiations with different administrations, or shifts in diplomatic strategy. Yet the fundamental direction of the regime has remained largely unchanged.

This continuity is not accidental. It is rooted in the constitutional structure created in 1979.

The Constitution of the Islamic Republic was not designed simply as a legal framework for governance. It institutionalized the doctrine of Velayat-e Faqih and embedded ideological hostility toward the United States and its allies into the very structure of the state. In such a system, even elected officials operate within boundaries defined by unelected ideological authority.

As long as that constitutional structure remains intact, no Iranian leader—regardless of personal inclination—has the authority to fundamentally alter the system's strategic direction.

This is why replacing individuals or negotiating with successive administrations rarely produces lasting change.

Meaningful transformation requires addressing the structural foundation of the regime itself.

Many Iranian thinkers and activists have therefore argued that the most peaceful and realistic path toward stability is the formation of a Constitutional Assembly (Moassesan) capable of drafting a new constitutional framework based on popular sovereignty and democratic governance.

History offers many examples of nations emerging from prolonged crises through constitutional transformation. Spain after Franco, South Africa after apartheid, and many countries in Eastern Europe after the collapse of communist regimes all followed this path.

Iran is no exception.

If the international community truly wishes to support the Iranian people and encourage long-term stability, it must recognize a simple reality:

Iran's problem is not merely its leaders.

Iran's problem is the constitutional structure that produces them.

Mr. President, the Iranian people are not the regime that rules them. But the regime behaves exactly as its constitution was designed to behave.

Until that structure changes, the cycle of confrontation is likely to continue.

Change the Constitution — Change Iran's Future.

Respectfully,

Sohrab ChamanAra

Cyrus Force www.cyrusforce.org

نسخه فارسی – توضیح کامل‌تر

توضیح:

از آنجا که سامانه وب سایت کاخ سفید محدودیت کاراکتر دارد، متن انگلیسی بالا ناگزیر بسیار کوتاه نوشته شده است. در اینجا همان دیدگاه به صورت مفصل‌تر برای خوانندگان فارسی زبان ارائه می‌شود. این متن همچنین برای آرشیو نامه‌ها در وب سایت سایروس فورس تهیه شده است.

میدان واقعی نبرد: قانون اساسی است

در بحث‌هایی که درباره ایران در رسانه‌ها و محافل سیاسی جهان مطرح می‌شود، توجه اغلب به رویدادهای فوری جلب می‌شود: تنش‌های نظامی، مذاکرات دیپلماتیک، تحریم‌ها، یا رفتار رهبران جمهوری اسلامی.

اما اگر بخواهیم ریشه واقعی بحران چهل‌وچند ساله ایران را درک کنیم، باید به سطحی عمیق‌تر نگاه کنیم.

مشکل اصلی ایران نه صرفاً رفتار این یا آن مقام حکومتی است و نه اختلاف میان جناح‌های مختلف قدرت.

مشکل اصلی در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی نهفته است.

در بسیاری از کشورهایی که با بحران‌های طولانی سیاسی روبه‌رو شده‌اند، سرانجام بحث ملی به همین نقطه رسیده است: ساختار قانون اساسی. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که وقتی قانون اساسی یک نظام سیاسی به گونه‌ای طراحی شده باشد که قدرت نهایی را در نهادهای غیرپاسخگو متمرکز کند، تغییر افراد به تنهایی نمی‌تواند مسیر آن نظام را تغییر دهد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ صرفاً به عنوان یک چارچوب حقوقی عادی تدوین نشد. این قانون اساسی بر پایه نظریه «ولایت فقیه» بنا شد و اقتدار نهایی را در نهادی قرار داد که عملاً بالاتر از اراده مردم و سازوکارهای دموکراتیک قرار دارد.

به همین دلیل بسیاری از تصمیم‌های اساسی نظام، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، در چارچوبی شکل می‌گیرد که از پیش در ساختار قانون اساسی تعیین شده است.

نکته‌ای که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد این است که مسئله قانون اساسی از همان آغاز در مرکز انقلاب ۱۳۵۷ قرار داشت. یکی از شعارهای رایج آن دوران «استقلال، آزادی، قانون اساسی» بود و بسیاری از مردم تصور می‌کردند که پس از سقوط سلطنت، ایران به سوی یک نظم قانون اساسی دموکراتیک حرکت خواهد کرد.

اما پس از همه پرسی جمهوری اسلامی، این مسیر تغییر کرد. شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» جای آن را گرفت و به جای تشکیل یک مجلس مؤسسان واقعی، نهادی به نام مجلس خبرگان شکل گرفت که قانون اساسی جدیدی بر پایه ولایت فقیه تدوین کرد.

از آن زمان تا امروز، رفتار نظام سیاسی ایران تا حد زیادی از همین ساختار پیروی کرده است.

به همین دلیل طی چهار دهه گذشته، تغییر دولت‌ها، رؤسای جمهور، یا حتی جناح‌های مختلف درون حاکمیت نتوانسته است جهت اساسی سیاست‌های نظام را تغییر دهد.

در بسیاری از بحث‌های سیاسی ایرانیان نیز تمرکز همچنان بر اشخاص باقی مانده است:

چه کسی باید رهبر آینده باشد؟

از کدام چهره سیاسی باید حمایت کرد؟

کدام گروه باید قدرت را در دست بگیرد؟

این پرسش‌ها ممکن است مهم باشند، اما مسئله بنیادی‌تر چیز دیگری است.

اگر ساختار قانون اساسی تغییر نکند، همان ساختار بار دیگر همان نوع نظام سیاسی را بازتولید خواهد کرد.

به همین دلیل است که بسیاری از اندیشمندان و فعالان ایرانی بر این باورند که گذار واقعی و پایدار به سوی آزادی و دموکراسی تنها از طریق تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین یک قانون اساسی جدید امکان‌پذیر است؛ قانونی که بر پایه حاکمیت مردم، تفکیک قوا و پاسخگویی دموکراتیک بنا شده باشد.

تجربه کشورهای دیگر نیز همین را نشان می‌دهد. اسپانیا پس از فرانکو، آفریقای جنوبی پس از آپارتاید، و بسیاری از کشورهای اروپای شرقی پس از فروپاشی نظام‌های کمونیستی توانستند با تدوین قانون اساسی جدید مسیر تازه‌ای برای آینده خود باز کنند.

ایران نیز دیر یا زود ناگزیر با همین پرسش روبه‌رو خواهد شد:

چه ساختار قانون اساسی می‌تواند آزادی، ثبات و حاکمیت ملی را برای مردم ایران تضمین کند؟

تا زمانی که این پرسش به طور جدی مطرح نشود، بسیاری از بحث‌های سیاسی دیگر در حاشیه باقی خواهند ماند.

زیرا در نهایت، نظام‌های سیاسی معمولاً همان نتایجی را تولید می‌کنند که ساختار قانون اساسی آنها برای آن طراحی شده است.

قانون اساسی را تغییر دهید — آینده ایران را تغییر دهید.